آرمان ملی
armanmeli.ir
سال پنجم
شماره ۱۷۹۴
یکشنبه
۱۴۰۲•۱۲•۲۷
۰۶ رمضان ۱۴۴۵/ ۱۷ مارس ۲۰۲۴

نگره

چراغ سبز واشنگتن برای حمله به رفح

در شرایطی که به نظر می‌رسد بن‌بست جدی در مذاکرات برای دستیابی به آتش‌بس غزه شکل گرفته حماس شامگاه پنج‌شنبه اعلام کرد که چشم‌انداز جامعی از توافق آتش‌بس در نوار غزه به میانجیگران مصر و قطر ارائه کرده‌اند. به گزارش ایسنا، حماس در بیانیه‌ای اعلام کرد: «در چارچوب پیگیری روند مذاکرات از طریق برادران میانجی مصر و قطر، برای توقف تجاوز به مردم ما در غزه، امدادرسانی و کمک به آنها، بازگشت آوارگان به محل سکونت خود و خروج نیروهای اشغالگر از نوار غزه، جنبش حماس با تمرکز بر این اصول و مبادی که برای توافق ضروری هستند، دیدگاه کاملی به برادران ارائه کرده است. به گزارش خبرگزاری فلسطینی «سما»، این جنبش مقاومت افزود: چشم‌اندازی که جنبش ارائه کرده دیدگاه آن را در خصوص تبادل اسیران نیز شامل می‌شود و جنبش حماس نسبت به حقوق و دغدغه‌های ملت جانبدارانه عمل خواهد کرد. این جنبش گفت که دستیابی به توافق اکنون به موضع اشغالگران و میزان فشار آمریکا بر نتانیاهو بستگی دارد. پاسخ جنبش حماس با اشاره به اصرار آن بر اجازه بازگشت آوارگان به مناطق خود در شمال نوار غزه شامل «خواسته‌های مربوط به بازگشت ساکنان به شمال نوار غزه» است. یک منبع به کانال ۱۱ عبری گفت: «ما می‌توانیم روی این خواسته‌ها کار کنیم.» رسانه‌های رژیم صهیونیستی پیش‌تر پنجشنبه اشاره کرده بودند که در چند روز گذشته شاهد «پیشرفت‌هایی بوده‌اند که ممکن است منجر به تحول» در مذاکرات شود. این رسانه‌ها افزودند این تحول در نتیجه تلاش‌های دور از کانون توجهات بوده است. در حالی حماس در بیانیه روز پنج شنبه خود از ارائه جزئیات در خصوص طرح پیشنهادی خود خودداری کرده بود که رویترز صبح دیروز جمعه مهم‌ترین مفاد پیشنهاد حماس برای آتش‌بس در غزه را در ۲ مرحله فاش کرد. به گزارش این خبرگزاری، مرحله اول پیشنهاد حماس شامل آزادی زنان، کودکان، سالمندان و اسرائیلی‌های بیمار در ازای آزادی تعدادی از ۷۰۰ تا ۱۰۰۰ اسیر فلسطینی است. این پیشنهاد شامل سربازان زن اسرائیلی نیز می‌شود. در این پیشنهاد همچنین تصریح شده است که تاریخ نهایی آتش‌بس دائمی و خروج اشغالگران از نوار غزه پس از پایان مرحله اول توافق خواهد شد، مشروط بر اینکه در مرحله دوم تمامی اسرا از ۲ طرف آزاد شوند.

از رد طرح حماس تا آغاز گام اول برای حمله به رفح

با وجود ارائه طرح جدید حماس برای پایان جنایت در غزه، دفتر بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی گفت: «پیشنهاد آتش‌بس جدید در این باریکه که روز پنجشنبه توسط حماس به میانجی‌ها ارائه شد، همچنان بر اساس خواسته‌های غیرواقعی است.» در این بیانیه آمده است که «بیانیه‌ای در این باره روز جمعه به کابینه جنگ و هیات وزیران گسترده ارائه خواهد شد.» بنیامین نتانیاهو نیز ادعا کرد که اسرائیل «برای اولین بار» شاهد فشار قطر بر جنبش حماس در مورد معامله تبادل اسیران با اسرائیل است. اسماعیل هنیه، رئیس دفتر سیاسی حماس پیش‌تر تاکید کرده بود که اگر اشغالگران از ناسازگاری خود دست بردارند، فرصتی برای دستیابی به توافقی چند مرحله‌ای در مورد تبادل اسرا و آتش‌بس در غزه وجود دارد. در این بین یک منبع مصری در مصاحبه‌ای با العربی الجدید خاطرنشان کرد: «راه حلی در افق تحقق آتش‌بس وجود دارد، اگر چه برای فعال کردن توافق توقف حملات و تلاش برای تبادل اسیران به سطح لازم نرسیده است.» این منبع اظهار داشت که «در ساعات آینده تحت فشار دولت ایالات متحده درباره آتش‌بس تغییر نسبی در موقعیت اسرائیل ایجاد خواهد شد.» با این وجود همزمان ارتش اسرائیل می‌گوید که پیش از حمله زمینی برنامه‌ریزی شده به رفح، مصمم است که آوارگان فلسطینی را از این شهر در جنوب غزه به مناطق دیگری منتقل کند که آن را «جزایر بشردوستانه» توصیف کرد. این در حالی است که بر اثر حملات زمینی و هوایی مکرر، این مناطق به طور جدی آسیب دیده‌اند اما ارتش اسرائیل تاکید می‌کند که به مردم کمک و اسکان موقت داده خواهد شد. رفح مملو از بیش از یک میلیون فلسطینی است که قبلاً به دلیل حمله اسرائیل به نقاط دیگر غزه مجبور به ترک خانه‌های خود شده‌اند. با وجود هشدارهای جهانی، اسرائیل اصرار می‌کند که حمله زمینی به رفح، تنها راه حذف کامل حماس است. آمریکا گفته بود که اسرائیل باید قبل از انجام چنین عملیاتی در رفح نشان دهد که برنامه‌ای برای محافظت از غیرنظامیان دارد.

چراغ سبز واشنگتن برای حمله به رفح

به رغم ادعاهای واشنگتن و به دنبال جدیت بی بی برای حمله به رفح، نشریه پالتیکو در گزارشی می‌نویسد، مقامات ارشد آمریکایی، خصوصی به همتایان صهیونیستی خود گفته‌اند که دولت «جو بایدن» به جای جنگی همه جانبه، می‌تواند از طرحی که «بیشتر شبیه به عملیات ضدتروریسم» است و مقامات ارشد جنبش حماس را در رفح هدف قرار می‌دهد، حمایت کند. دولت «جو بایدن» رئیس جمهور آمریکا همچنان درگیر این است که چه نوع تجاوزی از رژیم اشغالگر را می‌تواند در شهر رفح بپذیرد، در حالی که مقامات آمریکایی خوب می‌دانند، رژیم صهیونیستی دنبال «نابودی چهارگردان حماس در شهر رفح» است. دولت بایدن نیز با موضع ریاکارانه‌اش ادعا می‌کند که می‌خواهد رژیم صهیونیستی را از حمله زمینی به شهر رفح و کشتار غیرنظامیان منصرف کند و بیشتر روی رهبران جنبش حماس متمرکز شود. نشریه پالتیکو ابتدا گزارش داد که بایدن در صورت وقوع حمله‌ای بزرگ به رفح، برخی از کمک‌های نظامی آینده به رژیم صهیونیستی را مشروط می‌کند، هرچند «جیک سالیوان» مشاور امنیت ملی آمریکا گفت که این و سایر داستان‌های مشابه «گمانه زنی ناآگاهانه» هستند. یک مقام صهیونیستی هم به شرط آنکه نامش فاش نشود درباره این مساله حساس صحبت کرد و مدعی شد: «جای شکی نیست که نیروهای اسرائیلی نوعی عملیات را آغاز خواهند کرد. ما در این جنگ بدون شکست گردان‌های حماس در رفح نمی‌توانیم پیروز شویم.» در این بین ناتان ساکس، مدیر مرکز سیاست خاورمیانه در موسسه بروکینگز می‌گوید: «تجزیه و تحلیل اینکه یک حمله بزرگ چه چیزی را به دنبال خواهد داشت، مهم است. فکر نمی‌کنم با گذشت زمان اسرائیل از تعقیب رهبران حماس در رفح چشم‌پوشی کند، اما ممکن است منتظر بماند و با توجه به مخالفت‌های آمریکا، عملیات هدفمندتر و شاید کمتر آسیب‌رسان‌تر یا مجموعه‌ای از عملیات کوچک‌تر را انجام دهند.»

دکتر تقی آزاد ارمکی در گفت‌وگو با «آرمان ملی» مطرح کرد:

اصولگرایی علیه اصولگرایی

+ اصولگرایی در انتخابات اخیر مقدمات حذف خود را فراهم کرد

+ بازنده اصلی اصولگرایان هستند و نه اصلاح طلبان

آرمان ملی- احسان انصاری: دکتر تقی آزاد ارمکی، جامعه شناس و استاد دانشگاه مهمان روزنامه «آرمان ملی» بود و در یک گفت‌وگوی تفصیلی جوانب مختلف انتخابات مجلس دوازدهم را مورد تحلیل و بررسی قرار داد. آزاد ارمکی در این گفت‌وگو به مهم‌ترین چالش‌های پیش روی جامعه ایران پرداخت و پیامدهای به قدرت رسیدن تندروها را مورد بررسی قرار داد. وی معتقد است: «من بین ۴۱ درصدی که در انتخابات شرکت کرده‌اند و ۵۹ درصدی که شرکت نکرده‌اند تفاوت قائل هستم و معتقدم هر گروه دارای ویژگی‌های متمایزی است. در ۴۱ درصدی که در انتخابات شرکت کرده‌اند اصولگرایی علیه اصولگرایی قرار گرفته است. حاکمیت در سال‌های اخیر جریان اصلاحات را کنار گذاشت و افراد و ایده‌های این جریان را به حاشیه راند. در سال‌های اخیر که اصولگرایی بر کشور حاکم بود زمینه‌های تقابل اصولگرایان با همدیگر به وجود آمد. اگر به فضای انتخابات نگاه کنیم لیست‌های متعدد اصولگرایی در تهران و مناطق مختلف کشور وجود دارد در حالی که لیستی از اصلاح طلبی و دیگری وجود ندارد. در چنین شرایطی اصولگرایی به دیگری خودش تبدیل شد و این اتفاق مهمی است که کسی به آن توجه نمی‌کند». در ادامه ما حصل این گفت‌وگو را می‌خوانید.

انتخابات مجلس دوازدهم را از جنبه‌های مختلف می‌توان مورد بررسی قرار داد. قبل از انتخابات رسانه‌های خارجی عنوان می‌کردند کسی در انتخابات مشارکت نخواهد داشت. این در حالی است که ۴۱ درصد از واجدین شرایط در انتخابات حضور داشته‌اند. در نتیجه جمهوری اسلامی با همه مشکلاتی که وجود داشت انتخابات را برگزار کرده است

انتخابات مجلس دوازدهم در حالی برگزار شد که اتفاقات زیادی در این انتخابات رخ داد که در کمتر انتخاباتی وجود داشت. کاهش میزان مشارکت، افزایش میزان آرای باطله و ورود تندروها به مجلس از جمله مهم‌ترین اتفاقاتی بود که در این انتخابات رخ داد. ارزیابی شما از این انتخابات چیست و این انتخابات چه پیامدهایی برای کشور خواهد داشت؟

انتخابات مجلس دوازدهم را از جنبه‌های مختلف می‌توان مورد بررسی قرار داد. قبل از انتخابات رسانه‌های خارجی عنوان می‌کردند کسی در انتخابات مشارکت نخواهد داشت. این در حالی است که ۴۱ درصد از واجدین شرایط در انتخابات حضور داشته‌اند. در نتیجه جمهوری اسلامی با همه مشکلاتی که وجود داشت انتخابات را برگزار کرده است. من بین ۴۱ درصدی که در انتخابات شرکت کرده‌اند و ۵۹ درصدی که شرکت نکرده‌اند تفاوت قائل هستم و معتقدم هر گروه دارای ویژگی‌های متمایزی است. در ۴۱ درصدی که در انتخابات شرکت کرده‌اند اصولگرایی علیه اصولگرایی قرار گرفته است. حاکمیت در سال‌های اخیر جریان اصلاحات را کنار گذاشت و افراد و ایده‌های این جریان را به حاشیه راند. در سال‌های اخیر که اصولگرایی بر کشور حاکم بود زمینه‌های تقابل اصولگرایان با همدیگر به وجود آمد. اگر به فضای انتخابات نگاه کنیم لیست‌های متعدد اصولگرایی در تهران و مناطق مختلف کشور وجود دارد در حالی که لیستی از اصلاح طلبی و دیگری وجود ندارد. در چنین شرایطی اصولگرایی به دیگری خودش تبدیل شد و این اتفاق مهمی است که کسی به آن توجه نمی‌کند. در چنین شرایطی اصولگرایی انتخابات را باخت. در این انتخابات بازنده اصلی اصولگرایان هستند و نه اصلاح طلبان. اصلاح طلبان در انتخابات حضور نداشتند و به همین دلیل بازنده اصلی خود اصولگرایان هستند.

چرا اصولگرایان را بازنده انتخابات می‌دانید؟

اصولگرایان انتخابات را با خودشان برگزار کردند و نه با دیگری. از دل این ماجرا نیز رادیکال‌ترین وجه اصولگرایی به قوه مقننه راه یافته است. فردی که در تهران نفر اول شده دارای تندترین بیان اصولگرایی است. در یک دعوا هنگامی که کار به ناسزا و اقدام علیه شخصیت طرف مقابل نکشند دعوا همچنان می‌تواند ادامه پیدا کند. با این وجود هنگامی که کار به اینجا رسید دعوا تمام می‌شود و تازه برخورد فیزیکی آغاز می‌شود. اصولگرایی با رویکردی که در انتخابات اخیر در پیش گرفت مقدمات حذف خود را فراهم کرده است. هنگامی که اصولگرای رادیکال به قدرت می‌رسد دیگر اجازه به اصولگرایی معتدل نمی‌دهد. اگر قرار بود چنین اجازه‌ای داده شود قبل از انتخابات داده می‌شد و نه پس از آن. اصولگرایی رادیکال از نظر تاریخ در مقابل اصلاح طلبان قرار داشت اما اخیراً علاوه بر اصلاح طلبان در مقابل اصولگرایان معتدل نیز قرار گرفته است.

چرا چنین اتفاقی رخ داده است؟

دلیل این اتفاق این است که در گذشته اصلاح طلبان رقیب همه گفتمان‌های اصولگرایی بود. اگر جریان اصلاحات در انتخابات حضور داشت اصولگرایی ناچار بود به خود شکل بدهد و با رقیب رقابت کند. با این وجود هنگامی که رقیبی وجود ندارد اصولگرایی مجبور است از درون با خود مبارزه کند. در چنین شرایطی سرنوشت قوه مقننه نیز در اختیار طیف تندرو اصولگرایی قرار می‌گیرد که می‌تواند خدشه‌های جبران‌ناپذیری وارد کند. هنگامی که گروهی تندرو قدرت را به دست می‌گیرند با گروه‌های رادیکال جهانی برخورد پیدا می‌کنند. این وضعیت در سطح منطقه نیز وجود خواهد داشت. اصلاح طلبی در میان نبوده که امروز بخواهد شکست بخورد. تنها چیزی که پس از انتخابات باقی مانده سرمایه اندکی از اصولگرایی است. در اینجاست که اختلاف‌ها در درون اصولگرایی شدت پیدا می‌کند و بخش اعظم سرمایه اجتماعی آنها از بین می‌رود. این ۵۹ درصد در مقابل تندروها قرار می‌گیرد و در چنین شرایطی شاهد یک نوع دوگانه بین رادیکالیسم و منطق اجتماعی جامعه مدنی شکل خواهد گرفت که بیش از آن که چالش بین حاکمیت و جامعه را نظاره کند اصولگرایی را به سخره می‌گیرد. در چنین شرایطی اصولگرایی به خودزنی می‌افتد و در نهایت به سمت میرایی نزدیک می‌شود.

اگر ترامپ در آمریکا دوباره به قدرت برسد چه اتفاقی بین رادیکال‌های به قدرت رسیده در ایران در آمریکا رخ خواهد داد؟

رادیکال‌هایی که در ایران به قدرت رسیده‌اند همواره به دنبال جنگ با آمریکا بوده‌اند و به قدرت رسیدن ترامپ در آمریکا این مسیر را برای آنها تسهیل می‌کند. در چنین جنگ احتمال آنکه آسیب بیشتری می‌بیند جمهوری اسلامی است. میزان این آسیب نیز می‌تواند زیاد باشد. در چنین شرایطی سرمایه‌های ملی ما از بین خواهد رفت. امروز کسانی مدعی جنگ با آمریکا هستند که سرمایه اجتماعی بالایی در اختیار ندارند. هنگامی که این سرمایه اجتماعی وجود ندارد در یک تقابل نابرابر با آمریکا این احتمال وجود دارد که ما دچار یک نوع آسیب بنیادین شویم.

در چنین شرایطی جامعه ۵۹ درصدی که در انتخابات مشارکت نکردند چه واکنشی به این تقابل نشان خواهند داد؟

جامعه‌ای که در انتخابات شرکت نکرده در چنین شرایطی سکوت اختیار می‌کند. رادیکال‌ها با هم نزاع خواهند کرد اما جامعه مدنی ایران با توجه به تجربه تاریخی که در اختیار دارد تلاش می‌کند رادیکالیسم بیرونی را دچار اضمحلال کند. جامعه مدنی تلاش می‌کند هزینه‌های برخورد رادیکال‌ها با یکدیگر را برای جامعه ایران کاهش بدهد. البته جامعه مدنی نیز از یک بافت یکسان برخوردار نیست و بخش‌هایی از آن نسبت به رادیکالیسم بیرونی رویکرد مثبتی در پیش گرفته‌اند اما این همه جامعه مدنی نیست. جامعه مدنی حتی منتظر اصلاح رادیکالیسم اصولگرایی نیز باقی می‌ماند. اکثریت جامعه مدنی در ایران نسبت به این موضوع که غرب همواره در ایران فروپاشی و انحطاط به وجود آورده آگاهی دارند و به همین دلیل از تجربه تاریخی که در اختیار دارند استفاده خواهند کرد. اتفاقی که در انتخابات اخیر رخ داد این بود که آرای خاکستری انتخابات نیز به همراه جریان‌هایی که از صحنه خارج بودند از صحنه انتخابات خارج شدند. به همین دلیل نیز ۵۹ درصدی که در انتخابات شرکت نکردند در آینده به دنبال کنشگری خواهند بود. این کنشگری نیز از نوع معترضی که در خیابان اعتراض خود را نشان بدهد نیست اما در همه حال آمده اعتراض است.

در بزنگاه احتمالی اعتراض این عده چه خواهند کرد؟

واکنش این عده بستگی به این دارد که چه نوع بحرانی در جامعه ایران بروز کند. اگر بحران اقتصادی باشد با توجه به شکاف طبقاتی که در ایران شکل گرفته این جمعیت همراه خواهد شد. اگر نظام سیاسی در تعامل با نیروهای اجتماعی ناکارآمدی خود را نشان دهد شرایط پیچیده‌تر می‌شود. در شرایط کنونی نظام سیاسی از زبان تعامل با نیروهای اجتماعی استفاده نمی‌کند. در چنین شرایطی ممکن است اتفاقات عجیب سیاسی در کشور رخ بدهد.

منظور شما از اتفاقات عجیب سیاسی چیست؟

فرض کنیم در چنین شرایطی با فروپاشی یک نهاد سیاسی در کشور مواجه شویم و یا افشاگری بزرگی در یک خاندان یا نهاد سیاسی به وجود بیاید. و اتفاق دیگر می‌تواند تهاجم خارجی به کشور باشد. در چنین شرایطی حاکمیت نیاز به جامعه مدنی دارد. با این وجود به دلیل اینکه زبان حاکمیت همراه با تعامل و سازنده نبوده خشونت در جامعه افزایش پیدا می‌کند و در چنین شرایطی یک نزاع سیاسی و اقتصادی در کشور شکل می‌گیرد. نکته دیگر اینکه ۵۹ درصدی که در انتخابات شرکت نکرده‌اند به مسائل فرهنگی و اجتماعی بیشتر توجه دارند. این در حالی است که مسائل اجتماعی و فرهنگی جایگاه چندانی در میان رادیکال‌هایی که به قدرت رسیده‌اند ندارد و آنها برای این مسائل برنامه ندارند. در چنین شرایطی جریان رادیکال دست به حذف می‌زند. در چنین شرایطی نزاع‌های عجیب و غریبی بر سر مسائلی مانند یک موسیقی و یا فیلم در می‌گیرد. این مسائل در استراتژی جمهوری اسلامی نبوده اما ما در آینده بر سر آنها چالش خواهیم داشت.

> **انتخابات مجلس دوازدهم را از جنبه‌های مختلف می‌توان مورد بررسی قرار داد. قبل از انتخابات رسانه‌های خارجی عنوان می‌کردند کسی در انتخابات مشارکت نخواهد داشت. این در حالی است که ۴۱ درصد از واجدین شرایط در انتخابات حضور داشته‌اند. در نتیجه جمهوری اسلامی با همه مشکلاتی که وجود داشت انتخابات را برگزار کرده است**

> **هنگامی که اصولگرای رادیکال به قدرت می رسد دیگر اجازه به اصولگرایی معتدل نمی‌دهد. اگر قرار بود چنین اجازه ای داده شود قبل از انتخابات داده می شد و نه پس از آن. اصولگرایی رادیکال از نظر تاریخ در مقابل اصلاح طلبان قرار داشت اما اخیراً علاوه بر اصلاح طلبان در مقابل اصولگرایان معتدل نیز قرار گرفته است**

ابوالفضل ظهره‌وند:

پاجوش‌های نهال شده رئیس مجلس را انتخاب می‌کنند

یک فعال سیاسی اصولگرا درباره ترکیب مجلس دوازدهم گفت: انتخابات یازدهم اسفند به ظاهر مشابه انتخابات سال ۱۳۹۸ بود اما از نظر محتوا خیلی فرق داشت. مردم لیستی رأی ندادند. اصولگرایان دو گروه شدند چون بدنه اجتماعی این جریان دید آنچه منتخبان‌شان وعده دادند با آنچه عمل کردند خیلی متفاوت بود بنابراین در این دوره از انتخابات یک اتفاق را رقم زدند. ابوالفضل ظهره‌وند انتخابات ۱۱ اسفند را یک تحول بزرگ در جریان انقلاب خواند و افزود: آنهایی که در این دوره از انتخابات جدا شدند خودشان را انقلابی می‌دانند نه اصولگرا. این آغازی برای شکل‌گیری آرایش جدید سیاسی است. نیروهای انقلابی معتقدند با سیاق گذشته نمی‌شود حکمرانی کرد. در واقع آنها به شیوه حکمرانی منتقدند چون محاسبات پدرخواندگی و خاندان سالاری نتیجه این شیوه حکمرانی بود و الان می خواهند این معادله را برهم بزنند. این فعال سیاسی یادآور شد: البته نیروهای انقلابی راه طولانی در پیش دارند. فرایند اگر درست طی شود نیروهای مردد کنار می‌روند و بهتر می‌شود خط و خطوط طیف انقلابی را از اصولگرایان تمیز داد. پس باید زمان داد و نتیجه این فرایند را دید. وی درباره انتخاب رئیس مجلس اظهار کرد: مطمئنا دیگر وضعیت مجلس گذشته تکرار نمی‌شود. پاجوش‌ها از چنار جدا شدند و دیگر پاجوش نیستند چون در این فصل وضعیت هوا و بارندگی خوب بود، الان نهال‌های رو به رشدی شدند که می‌توانند رئیس مجلس آینده را تعیین کنند.

یادداشت

چین، محتاط در برابر افغانستان

عبدالناصر نورزاد
استاد پیشین دانشگاه کابل

چین در برابر مسیر واخان که افغانستان را با چین وصل می‌کند، محتاطانه برخورد می‌کند. دلیل اصلی این نگرانی‌ها، چه می‌تواند باشد؟ در ادامه به بعضی از احتمالات می‌پردازیم: عمده‌ترین نگرانی چین از درک افغانستان، تهدیدهای فزاینده امنیتی‌ای است که به محرک اصلی حساسیت چین در برابر وضع موجود این کشور مبدل شده است. ایغورها و در مجموع جنبش اسلامی ترکستان شرقی، بزرگ‌ترین تهدید امنیتی در برابر چین در منطقه است. اگر این مسیر باز شود، خط مقدم و دفاعی چین در برابر دشمنانش، خواهد شکست. چون چین گذرگاه واخجیر را که در میان شبه نظامیان افغانستان و جمعیت ایغور در سین‌کیانگ واقع شده است، خط مقدم مبارزه با ایغورها می‌داند. بنا به هیچ صورت این کشور، اجازه نمی‌دهد، راهی برای نفوذ شبه نظامیان ایغوری به داخل خاک چین، باز شود. پاکستان در بی‌میلی چین نسبت بعضی از دلایل سیاسی، اقتصادی و امنیتی، نقش عمده دارد. اگر چنین شود که افغانستان مستقیما به چین وصل شود، پاکستان از لحاظ اقتصادی و امنیتی و هم مسائل سیاسی، یک طالبان خودمختار و غیر متکی را به خود خواهد داشت. در ضمن، این کار باعث می‌شود تا پاکستان بازارهای اقتصادی و فروش تولیدات خود در افغانستان را از دست دهد؛ چین در انتخاب‌های استراتیژیک خود همانند ارجحیت مسائل اقتصادی، سیاسی و امنیتی، خیلی محتاط عمل می‌کند. بنابراین مسیر واخان باز شود، ممکن است خطرات امنیتی آن به مراتب بیشتر از منافع اقتصادی‌اش باشد. این چیزی است که چین آن را نمی‌خواهد. چین به هیچ صورت نمی‌خواهد، با باز شدن مسیر واخان، نقطه ضعفی از خود نزد شبه نظامیان ایغور داشته باشد. زیرا در صورت چنین کاری، کاروان‌های تجاری از چین، به منبع اصلی باج گیری و افزایش تقاضاهای سیاسی ایغورها در پکن، مبدل خواهد شد. پاکستان بنا بر اشاره آمریکا و انگلیس، اجازه نمی‌دهد تا چین از طریق زمینی به منابع، جغرافیا و موقعیت استراتیژیک نظامی، مسیر زمینی داشته باشد. این تجربه در مورد تهاجم اتحاد شوروی سابق در سال ۱۹۷۹ نیز صادق است که ابتدا گذرگاه سالنگ را ساختند و بعدا از مسیر آن، به تهاجم نظامی در افغانستان دست زدند. پاکستان تلاش دارد تا چین با طالبان نزدیک نشود و یگانه راه تامین روابط و داد وستد، از مسیر اسلام‌آباد بگذرد. این کار باعث می‌شود تا طالبان نسبت به چنین انتخاب استراتیژیک و حیاتی، قدرت عمل بیشتری نداشته باشند. طالبان نیز با چین رویکرد محتاطانه‌ای دارند. هرگونه تغییر در رفتار با چین، باعث می‌شود تا سایر گروه‌های تروریستی متحد طالبان در افغانستان، مخصوصا جنبش اسلامی ترکستان شرقی، نسبت به این تحول، واکنش جدی نشان دهند که این کار به مثابه انفجاری در درون طالبان خواهد بود. چین اقدام قاطعانه طالبان در برابر ایغورهایی که در افغانستان هستند، منتظر فرصت مناسب برای باز کردن این مسیر خواهد ماند. هنوز هم طالبان نتوانسته‌اند، نسبت به تعهدات‌شان در برابر ایغورها در افغانستان، رفتار و عملکرد رضایت بخشی داشته باشند. از اینکه قرارگاه اصلی نیروهای خفته تروریستی خارجی، در شمال شرق افغانستان خواهد بود و مخصوصا مسئله داعش خراسان که به یک تهدید راهبردی در برابر امنیت منطقه و چین، مطرح است و بنابر گزارش‌ها، اکثریت نیروهای ایغور، تمایل زیادی نسبت به پیوستن به داعش دارند. بنابراین باز شدن یک مسیر زمینی به سوی چین، بسیار پرمخاطره‌تر نسبت به منافع اقتصادی آن، خواهد بود. چین در منطقه با تهدیدهای گوناگونی مواجه است. از سیزده همسایه همرز با چین، این کشور با اکثریت آنها، مشکل امنیتی و سیاسی دارد. اگرچه چین برای دادوستد اقتصادی، مفاد مالی و تامین وجوه درآمد، بسیار اهمیت قایل است و اکثریت حضور چین در مناطق مختلف جهان، در سایه همین معادله از طرف چینی‌ها، توجیه می‌شود، اما تهدیدهای امنیتی، احتمالات امنیت‌زدا ضد امنیت این کشور، در اولویت سیاست‌های امنیتی چین، باقی می‌ماند. چین امروز، مجبور است برای حفظ امنیتش، با استفاده از حربه‌های اقتصادی، مالی و راهکارهای سیاسی، دست به اقدامات امنیتی نیز بزند که افغانستان با توجه با حجم تهدیدهای امنیتی، حضور گروه‌های تروریستی خارجی و موقعیت حساس آن برای چین، نمی‌تواند، خالی از این دست محاسبات باشد.